

گفته پس گویم هر بار مطرح کردم در ملاقات اوله او گفت مگر از جمله ای
 بین شما موجود آمده. در باره هم با A نتوانستی مسأله را حل کنی؟ و
 من گفتم نه بطور مفروض و عاقلی در شرایط خاصی ندارم. او بهم گفت پس علامت
 نباید در نظر انتظار داشته باشی توانی شلوهی باز کنی باید دست را عوض کرده
 من این آرزو خواسته را قدرت دارم و دیگر از آن ماملی هم نمی گویم
 چون من رسیدم او فکر کند ما با مسائل من بهمان شدت تکی وجود دارد
 و این دلیلی باشد بر اینکه من اصلاً در این مدت تفسیر نگردم دلیل شد
 می خواهم سر بار سازمان باشم و خودم مسئله را حل کنم.
 بهر جهت در حقا از شما هیچ نارضایتی خودم را با A بودن با A
 مطرح نمی کردم می توانستید او پرسید من چه او گفتم تو را دانستن اید لوگوری
 مخالف همه ما در وجود ضعف و کمبود در کنار کسبیت از نظر سازمان منطقی
 آرزو داشتی محبوب شدن نزد مورد اطمینانی هم نشستی در این دلیل تمام
 از آن تو سوال آنجا بود از نظر نه شده. این به این معنی است که

اوقات شبی برز آنجا خواهی داشت اما در مورد من انتظار نبوده من
 بر اساس آن ترقی نمی کنم و تو مرا تحت تأثیر خودت قرار بدی یا نه و ...
 این حرفهاشان دهنده تک عهده من نیست چه عدم پذیرش سازمان از
 من بود و یکی اینکه بدینی برانستیم او شان می داد و این مسئله در
 صحبت با او اثراتش پیدا کرد و بعد هم او بهم این مسائل را آید می کرد.
 در طول سه ماه یعنی سه ماه ما کار می کردیم و وظیفه دیگر او داشت
 علامت زدن بود در این میان ارتباطها موقوف شد من اصرار زیادی
 نمی کردم سعی کنم ارتباط وصل شود در سر وجود نیاید. ماهی اصرارها
 من بر این تلقی زدن محدود علامت زدن و ... وضع بین ما در این دعوا
 می کشید. او معتقد بود که شما از مرفوع قدرت برخوردار می کنید و اطمینان برای
 کوفته های ما ضرر دارد و علامت قابل نیستید داد معتقد بود ما بهم
 بر سر دلیلی تلقین کنیم و ما خبر ندیم و تلاش کنیم تا از این طریق مسئله را
 حل کنیم و می بینیم معتقد بودم و دلالتی شما با ملائیل خودتان و لو از دست

کردن ما هم چه باشد ما بنا بر برخورد استعجال کنیم و قطعاً خودمان را
 انجام می دهیم . در این جریان حتی گاهی به برخورد هاشمی دست زدیم
 می رسیدیم و او را سرزنش می کردیم . آرم تر بود و ... هتم
 او گفت اگر خود من تنها بودم و بعد از آن در محاطین ما هم علامت برنده بلافا
 از آنجا من نظارت را بر او عقایدش مقدم می نمودم و محل کردم تا اوست بود اما
 من هر چه بود کار خودم را کردم و در این موارد در این جرعه ها آنش تضاد نام
 تا مجال در زیر سرپوش سلامت بود و جانه می زد و با یک اختلاف رعایت
 تفاهیم و ناراحتی در همه زمینه ها شده بود . از محاط اید کولور می در این سه
 ماه فقط ایا راه یک شد و آنهم محاط اید من روی نظرات مادر و
 تحلیل ها را در تکیه داشتیم و این را مثل کسی که ضم و بلم و نمی رده
 باشد و چیزی نگوشتش نخواهد رفت نفسی کرد و گفت بقیه یک باشد در
 بعد از این بعد از آن مرور می زنیم باید این بحث در مورد کارشان و
 فرست و در دنیا آید بود . در همین موقع ما بودی از شما آفاضل کتاب کرده بودم

اما چیزی به من ندادید و من دلیلش را بر عمل شما ندانستم . شما حتی گاهی
 به ما خبرها می خورد و ما هم نمی دادید و من شما از طریق یک کار کردم و البته
 سادگی بود اخبار تر در رای شنیدم . A برابر آنید من بر این سه گاهی
 سکوت کنیم و تضادها را ما میجویم این بود که نسبت شما را می بیند اکتم
 و مطالب را در کتم با سیاست خاصی بعضی مطالب را بدون آنکه من
 بخواهم مطرح می کردم من فکر کنم اختلافات اید کولور صرفاً از ناحیه
 ضعف ها در تربیت .
 در همین مواقع بودم A با مطالبی مطرح می کردید پس ما من به شما
 بیشتر می شد شما در مورد رفتی م ادمی دیدش می گفت م ادمی بود
 م صداقت کامل داشته روی ارتقی م روی مسائل اید کولور یک بافاری
 کرده رفقا حتی اسبق را را بغیر ناره اند . بدون اینکه دلیل این کار را
 گفته باشند و تا آنجا رسیده م دیگر بجز کارها را عملی م اذکار ندارند و دیگر بار
 برخورد را می گوئی کنند و اخبار و مطالب را در اختیار من می نهند و ما هم

دیر کشا می دهند . . .

بعد از یک مدت مطرح می کردیم این مصیبت گفته می خواهد با قدری لها
کار کند و از آن موقع برخورد فعال تر با او کرده بهر حال من هم بی ترس
تعمیر این مطالب و تصاد نامی از ایدر کورویف را در جریان کل
ارت کشم و در وقت نگر می گوییم همه ها را در قبل از شهر لور و بعد از آن
مثلاً با فزاین ها اختلاف ایدر کورویف را شنید اما عناصر با صدارتی
هم نبودند و با سایر جریان مبارزه تکامل کرده اند چون دید

است به A با وجود ضعف هائی هم در ادویه بودیم تیسیر کرد بر
لوزادی هم او گفت از سازمان می خواهد جدا شود من به او
شکل یک فرد جایزه نگاه می کردم دیر نمی خواهد مبارزه کند
اما بعد هم او گفت البته ^{همچو} مبارزاتیست نه تنها تصنیف کرده

بلکه را سفر کرده در همین دلیل هم خواهد جمعاً با ضعف هائی مبارزه کند

و کار را قبول کرده . . . دیر به ادکل یک خان شاه می گویم
و عمل او را بر خودم شکل یک برخورد ناگسستی هم ظاهر از خلاف
حیث مبارزه است ولی اثرش در وقت و عدت بیتره نبردها و
جلو بر از بر اگندنی و جدید رشتنی ها است در بعد ظاهر خواهد شد
او هم گفت بر این مهم نیست هم چه هارویف مرحله بدترین اتهامات را
هم می نزنند سید آنها خواهند ضد هم تحلیلان در مورد من درستی
نموده مخصوصاً از اولین روزهای شرح کامل بوجود آمدن مسائل
فردی و سازمان را بر این گفته بردوش این کسی گویم هم ثواب این
جریان هم A ظلم شده و این ظلم کردن نه بخاطر ضعف هائی بلکه
بخاطر استیلا ارها مگنی و در وقت ایدر کورویف با شما ایجا کرده پس شما
این عدم حل شدن را مطلقاً با ضعف هائی ندانسته اید و حرف او
را هم اثبات حقیقت اسلام بوده توجیهی نگردیدم نه عملاً این شکل است
همینگونه هم ارعانی کند هم یک بار لیست است ولی با تحلیل ما نیستی

اولی خانی است نه ملکیت و مالکیت چیزی نمی آید که عبد از
 صحفها را این هم می فرماید بگوید اسلام یک حکمانه دارد و گوی
 است که اسی بار چند صحفها نیست یک مسلمان خوبی نموده وی در صحفها
 او دلیل بر صنف دین او نمی شود که اسلام رو بنا خرد بود و از وی است
 و صنف ما A نامی از ایدولوژی است باشد او سکر صحفها نیست از ^{نقص} ~~نقص~~
 عقلت ما خرد بود و این نامش شده و بارزه بگیری با آنها کرده
 از سکر نیست . اما از نظر اد صحفها نیست ارتباطی با اسلام ندارد . بلکه او
 مقصد است که از مسلمان واقعی بود که هر اسی صحفها درش بود و
 دقوی را با آنها بارزه می کرد . از صحفها پس را با طر عدم شناخت صحیح
 اسلام دخل نمی آید که ایدولوژی می دانست . در بحث این مواردین
 یک مقدار سعی می کردم از احوال عام در مورد مالکیت هم بیارم تا خبر بود
 استفاده کرده و بخواهم تحلیل کنم که ایدولوژی اسلام رفته خرد بود و دارای
 داشته و با اینکه ایدولوژی هم شو اندر ترا اهمیت کند پس به چه دردی می خورد که

بیاید و گوییم می تواند سیده بارزه با صنف ها را بدست دهد پس چه
 ناید . آنها می توانست در مقابل او دلائل سطحی باشد چه با ما صل
 می گفت مثلا سکر نیستی می تواند سکر را اهل کند و ایدولوژی است
 در هر صورت او شناختش از من به مالکیت بیشتر بود و هیچ شناختش
 از من به اسلام ، دین می توانست شناسی بد هم و با ماهیت تمام
 حرفها را در این مسائل رد می بلد است و ببارزه نسبت شما میل کنم
 مخاطب این عدم شناخت صحیح بودم من عرض می بنا پس را انتخاب
 کردم وی هر چند درم پیش می رستم می آید نقس خودم را
 معین کنم و من با جهتم نسبت دل شدی در A در مقابل است
 و با شما را خواهم پذیرفت . یعنی سکر بیان شدید تا قبل و واقفیت
 در هیچ انسانی را نمی گذارم و در سطح سکرش با می ماند با بد صنف خود را نقس
 کند

من این چنین نفس کرده بودم: بدلیل اینکه از استراحت نمی توانستم
تشنه‌ی درستی بدیم، ما نفس کردن ارتباط A با رفتارهای برابر
سازمان چیز در جهت منابع مزور است که باید جهت منابع
فعلی و سازمان. پس سکوت کردم و بقول خودم با منابع مزوری ام
بمبارزه ایستادم. حال نیز من برابر کار کردن سازمان را انتخاب نمی کنم
و سکوت ادامه می دهم. تا مسئله خود بخود برطرف شود. در نظر داشته
م تا با سکوت کنم در واقع یک واقعیت من نفس خودم با سکوت
بندشام و این هم به این دلیل بودم من بازید ~~بسیار~~ و تحلیل شما
در مورد خودم آشنایی داشته‌ ام و می دانستم که شما اثر رساننده من چنین
سکوتی کرده‌ ام و دیگر مرا خاش می دانید و در نظر من کار نخواهد کرد
و به با دیگر شما هم مبارزه کنم. این فکر بدترین ~~حرف~~ در زمانی بود که

هر ا تا حدیک مرده می کشید من خودم را از اینکه ناخودآگاه در
این جریان کشیده شده بودم سرزنش می کردم و تا امیدوارا حست
می شدم بیا در روز اول می انداختم من مبارزه را در کنار شما
بودم در کنار اصغر (هرتا مسئله عاطفی) تا با طغیبت ترجیح داده بودم
اما بعد با یک چنین کار را سکوت) که کرده بودم یعنی با او همکاری کرده
بودم. من در حال حاضر با خوب فکر کردن به مسئله اصلی یعنی نفس
سکوت خودم رسیدم و حالا می فهمم سکوت من به معنی همکاری
با آنها فکر می شود در صورتی که در ابتدا سکوت خودم راه جهت
خاصی می دیدم و اصلاً نفهمی کردم در ظرفی متفاد را کشید بیفیع کلی
می دیدم در صورتی که من در طول این سه ماه به نفس سکوت خودم

می تواند منزه قائل باشد خود را نسبت شما در هر درجه باشد و ناراحتی
 ۵ برابر A بوجود آوردن نشان دهنده عدم همکاری در همراهی با او بود
 از او سوال کنید: بجای خود را با احتمال A من در این مورد متوجه
 نشستم. چرا که اینها رسیدن خودی در دیدم در کنار هم ماندن
 منجر به این می شود که روزی روزی اطلاعات من نسبت به کارها
 A بیشتر خواهد شد و تقریباً برابر مقابل شما همکاری کامل با آنها
 می تواند بین از این لحاظ هست داشته شما من در عهد بعد از
 اینکه ما هر روز مطرح کردیم که بدلیل فشار و حالت استرس ما کار
 را قطع کردیم ضد A از این بعد اسبل می بنزد و تقصیر
 می کردم که شاید با سازمان همکاری کند و مقصود است. همیشه
 خود داشت که اگر مثلاً ما را با مجبور کردیم که اگر هم می توانیم در دیگر

می توانم کار کارکنان کنم دوستی من بکار این مسائل اعتماد و قبول
 کردیم A من خرابی همکاری و سکوت با او را ندارم و قبول کردیم
 راه من از او جداست و باید جدا شویم. حالا مسئله بر سر این
 بود که چگونه شما بتوانیم جدا شویم. اگر من می خواستم عنوان
 کنم دلیل برای بودم توانسته بودم صحت نظر خود را در این
 جریان سه ماه قبل کنم و حالا من نسبت رسیدم. در صورتی که
 من نظریه خاصی بر نفسی این کرده بودم و اگر می خواستم بتوانم او
 نمی خواهد با من باشد باید دنبال کسانی می داست و با اینکه ما هنوز
 به راه روشنی نرسیده بودیم اما مسئله جدایی خود را من را برابر
 شما مطرح کرد و تلاش را مسائل عاطفی مله داد کرد در صورتی که
 در این مسئله واقعیت نیست. بعد همان محله شما از من خواستید که

نظراً را بدیم چون بن نمی خواستیم بگویم مسائل من داخل نده
 نفتم از نظری بنامهم تفاهیم داریم دی خوب او نمی خواهد با
 من باشد و این خودش گنجه من را شدید کرد. در واقع شما
 از ما دلائل محکم می خواستید و ما این دلائل را داشتیم. از A
 خواستید بنویسد بهد. ولی او هیچ بندید دهان زمان بود
 مسائل خدا بهر را با من مطرح کرد

در این زمان سنه لایمیل مانده بود. کار منی نفتم و شما هم بدون
 دلیل ما از هم جدا می کردید و بدون دلیل هم رهکاری
 روز روز بیشتر من می افزود

کتاب خرد برد و از راه آوردن من بگویم و در این مدت من مشغول

نوشتن خاطرات کارم بودم. با خواندن آن کتاب بخردم از دیدگان

این سنه بار من پیش آمده بود من من حال به شما دروغ
 نفتم شما هم بنویسید من آیا من صداقت کامل با شما داشتیم آیا
 ما عصبانیت خرد برد و از راه آوردن ما بار زده کرده بودم. به این فکر
 می کردم. من هرگز نباید چنین دروغی و دروغی تو را می در شما کار کنیم و
 رشد کنیم. آن دروغ با رشد تصادد است و ... آنروز
 تا عصر A آمد در آشپز من صحت سپردم

خلا بهتر به راهی م در آن بدون فکر تقاضا بودم می سپردم
 با A همه مسائل را مطرح کردم و نفتم من تمام با دروغ به زندگی در
 کنار شما اولانده بودیم. او خیلی عصبانی شد منی قول داد تصاد
 روحی من بیشتر کند کند بلکه راهی بیاید

است. آنچه در راه آوردن A در تقاضای بودم و آنها را پذیرند

اما بدروع وارد شما نمودم. آنرا طرح کردم ولی اولت م
 آنها نمی توانند مرا قبول کنند زیرا بر این کار عوارض بسیارند من
 در کنار شما بهتر است و هر جا این اولت م هرگز نمی توانند
 مرا بخرد بپزند زیرا درین ثرائس نسبت شما بیشتر است .
 آنها از من خواسته م من بدروع خودم ادامه بدهم ولی بعد از
 اکتله مسئله از طرف خودشان ناشی شد من از خودم نزد شما
 انتقاد کنم A من لفت م این یک رفتار و اتفاقا اتفاقا
 آنها بر این این مسئله مورد قبول نبود . من این فکر می کردم من
 باید بعداً ما را کسیت کردم در سازمان با کسیتی م عقاید م
 مخالف نظرات A است حل کردم . پس از نظر من در آینده
 A در نقایس ازاد خانی در مکتبی تمدن خواهند شد م باید با آنها بیچار

مبارزه کرد . پس مرا از حالاناید مبارزه کنم . از حالاناید ما اینها
 رشد کنند و مراحت بیشتر ایجاد کنند . دار سکوت کنم و دروغ
 بگویم مستلزم داشتن یک ایدئولوژی هماهنگ با A است
 باید از این به بعد با آگاهی قدم بردارم . از من خواهی سکوت کنم
 بر اساس دلیل باشد م تشخیص می دهیم . درست است و بر این
 در برابر آن باید نبرد می مبارزه کنم . به این خاطر دلیل تابع گفته ای
 بر اساس سکوت بداشتم خریف رحمت و ترس از جنایت به اسلام
 و خلق . بعد در ضد در آمدیم . بینیم آنها با عدالتی از شما بر چه
 نظر استوارند . یعنی محبت کردم م مثل مبارزه با امپریالیسم بخاطر
 آزاد خلق نیست . مثل من دیدیم با کسیت تا مرحله آزاد خلق
 در رکنه آهان و در گذشته پیشی برود . شما حالا باید بگوئید چه شده

عدا از سیده آنها بر این مبارزه دارید در این راه خودتان زودتر
 خلق را پیوسته می کنید م مارکیست ها نمی توانند و یا در بر
 اتحاد می دهند . (من تاسم این بودم اثر شروع به همکاری
 با اینها می کنم بر این فرودم بر این استدلال منطقی با سیدم تا
 آخرین قدم ترید نداشته باشم هر صورت از قبول کردن هدیه
 پیداکردن این سیده ها برونده و هنوز به جمع سیدان نرسیده اند
 ولی بطور استراتژیک معتقدم شرایط مبارزه ایران خاص
 است و ... پس من نمی توانم به آنها ایمان بیاورم
 ولی در این زمینه به شما ایمان دارم و سیده مبارزه تان را با
 دشمن می پذیرم ضمناً فریاد در بینام ، چین ، کره و ... برونده
 م با سیده مارکیستی دشمن خلق آنست که مبارزه بزرگ در همین

ایدئولوژی غیر سیدم یک روزه A به من بجزراند. اثری با
 به سمت آنها می رنم باید در طول حداقل این سه ماه اینها مرا
 آسرو می دادند و در خودشان حل می کردند . اینها چنین کار
 نکرده بودند و اصلاً من با آنها در ایدئولوژی آنها نداشتم و
 نخواهم داشت (آنها گفته بودند .)
 از تها بانه ایدئولوژی فرودم دست دارم . از اسلحه به اسلام
 دغلق هر چه برسم در چون اینها خود را خانی آن تها می گویند می ترسیم
 به گفتن من ضرب بر این من یک واقعیت باشد آنها من باطن منابع زده
 فرودم این بودم من راه اول یعنی گفتن همه مسائل در حالاً را
 انتقاد کردم و در آن گفتم این راه بطور درست تر است .
 در اول بدو ایدئولوژی من شد و گفتن من باطن منابع زده ام این راه

را آفتاب کردم دهه حقایق را زیر پا بگذارم. ادبی گفت گفتن
 من نه به معنای صداقت با شماست بلکه به معنی یک معامله
 است. یعنی من بفریم در این خاطر بچه ها را قبول کند. او
 می گفت تو بچه ها را در این تقسیم راضی کن چون سائل
 خایه را راضی کنده این به ما می امانت داده این بفریم
 تا راضی ما شود و در برابر ما بفرود آید و من بدستی نمی توانم
 تقسیم بفریم در هر نقطه سر بیانات من به روز و شبه ساعت
 آن نزد بفریم شد. آن روزی کردم کسی بفریم کند. دلم می خواست
 گفتن من با ادامه عیادت بچه ها قافله من نداشته باشد یعنی من
 به A در قافله خدایتی کرده باشم و در ضمن به شما هم خدایتی

کرده باشم. از آن ملک می خواستم آنقدر از یک روز به باقی بماند بیکار در راه آن روزی که در آن روز شما بفریم می دانم (شما را خانم سراز

صحبت کرده بود آن بدست من گفت که بفریم با ما می توانم
 تو را از خود نگاه داریم.

دیگر بر این سخره بود. آنها بفریم شده بودند و قبول کند زیرا
 در منافقان بفریم آنها را. اگر من بفریم همه چیز را می لغتم بفریم
 آن بودم آنها را تحمل کند. بفریم روز قبول کردن من فقط
 بدلیل یک ضرورت است و در تن این ضرورت معنی خودی
 را از دست بدهد و بفریم به وجود من احتیاجی ندارند. من دیگر
 دلم نمی خواست با آنها با هم. سرفتی می خواستم و لازم بود
 آنها به بفریم دلیل مرا بجا بیاورد شما با من دادند و آموزش دادند
 روی حالت بدتم کرده بودند زیرا منافقان بود.

که این بفریم روزم (شما بفریم می دانم) شما را خانم سراز

تعلی خواهد کرد چنان است در سزاها اصلاً کارکنم. حتی شما
 سراط خواهد کرد در همین رحمت طریقی می رسد من
 مردم می خرد است باز هم به کار ادامه وهم در این ملاحظه کنم
 از طرف شما هم من است برسم. در واقع هر دو طرف یکی
 من در هائیکان راسته بودند. در همین تضاد بوده آن قدر
 ناراضی نگردن دامن می زد راه صحیح را می توانستم تشخیص
 دهم.

من تقسیم اصلی خودم را مبنی بر صداقت کامل با شما به او گفتم
 اما او گفت که چه دلیل از چند ساه گذشته چیز مطرح نکردی
 ولی الان می خواهی مطرح کنی نه چه ها ساره هستم بخوانند

تولد تو را بگردند. توی خواهی نشان بدهی م در این مدت پیکار در بر راه آرزوی من کار گوی

انحالات تو در به حله برده پس در آن مدت م سکوت کردی
 یا منابع خود داشته از با شرایطات ایندو لور و یک در این دو
 راه خارج نیست. عمل بودی در تقنین کننده است. بچه ها
 هم همنفور محلی خواهند کرد در صداقت کاذب تبدیل خواهند
 خورد عدالت خودت هم خودت را اول زن. راهی م بر این
 توی ماندگنی است م اثر بندگی و هر چه پس آمد جدا کرد
 بعد از خودت انتقاد کنی. دس اثر بندگی نشان دادن
 در آن مدت دهم حالا جز منابع خودت چیز دیگر را نمی بینی و
 حاضر بخاطر آن حیات همه را زیر پا بگذار. نه ساطن بر این
 تراصل است و نه باور آن موقع احیاناً تفاوت با زبان

توی خواهی نشان بدهی م در این مدت پیکار در بر راه آرزوی من کار گوی

را هم به نظر منی آمد و همی توانستم لقمه بلیزم و نزدیک ظهر بود
 در حالی باید به منزل ما می آمد. لقمه لقمه رفتی A رفت از خانه
 خزار گتم و حداقل خود کسی گتم ولی او نمی رفت. من آن روزم این
 بدوم صداقت داشتن من برابر زمان بقادر با منابع این
 جمع ندانسته باشد و آنها را همی به بگویم خودشان مسائل را
 با شما مطرح کنند. آنها هم در این را اصلاح نمی دیدند. به هر صورت
 متوجه شدیم خزار راه درست نیست و باید داشتن در حقایق و
 واقعیت است. به طور خودم لقمه امر در هیچ بیم لقمه نمی لقم
 فزونی تمام گام که گزیده ما سر من می شکند. فزونی است
 در من می لقمه تو فقط منابع ضرر خردت با بحث شده در از
 اصغر جدا شدن فزونی سزاس و نیز از آن. البته همه این

و منابع ضرر است M من نسبت داده شد روی این ستر است
 فزونی در من می لقمه ارتباط قطع تا ۱۲ سال کار کارتر بر روی
 خوب حداقل از این همه بنده بد ورم بسته شده نجات می یابم. حداقل
 باز چند روز وقت دارم در راه درست را انتخاب کنم و باز با A
 و رفقای حرف بزیم و مافان کنم در مطالب راه شما بلیزم
 یا حداقل خودم بتوانم لقمه بلیزم. من می دانستم در لقم
 این مطالب به شما و لوازم دیدگاه ضرر عنوان شود بیفعا سزما
 در ضرر A و رفقای است و اصل مطلب در این بودم آیا
 به نفع منای خلق است یا نه.
 منابع ضرر من برابر لقمه به شما بقادر ندانست و این سوال برام
 بودم با طر فردم منابع خلق را بر مای لقمه مانه

روز جمعه با تمام مردم عثمانی در لغت قبول کردید بزرگم و بعد نظر بدید
 درین حال از A هم فریاد بودید موصوف خردش را روشن کند. اگر
 باز یک سر دروغ سریم می کردیم و می فرستادیم وقت سماع عدله دلی
 را و واقعا بخاطر خلق جان می کشید می فرستادیم با منافع خدای و خلق
 خلق بخاطر یک چیز فرضی و چیز را قادر به شفاعت و شمعین
 آن نیست و نظر روشن ندانم بازار ترسیده بودم. من عدالت به
 این اعتقاد داشتم که شما منافع خلق را همانا راهتان است و
 از لحاظ این دروغ نمی کشید و دارید صادران با دشمنان خلق است
 و آنچه بزرگ می کشید این اعتماد و اعتماد داشتم و وقت لیر پیش از
 حدود اندازه چیزها با نظر دیدار آن اندیشه من بود. در این زمینه
 در پس از این نمی توانم بگویم و پس از این نمی توانم به شما دروغ

تولیم با A صحبت کردم او هم در اثر فروردینها بسیار تغییر کرده
 بود و صداقت را در این می دیدم مطالب را بر او شماعینان کند
 او در اینجا پذیرفته بود با اینکه از لحاظ جمع خودشان هم ضررشان
 تمام می شد و می می توانند او هم بر او آمده به دروغ هم شما دلیل خلق
 نباید
 و خود من هم تضاد کمترین درین آنها بودم و تصمیم گرفته بودم مطا
 را بگویم و این تنها راهی بودم می توانست براننده الله دارد و لو
 اینکه بدست شماها عبوان بلب خان بعد آنکه شوم و جور
 من مسئله وقت لیر زیار بر اینها ایجاد کرده بود و می توانم
 عبوان اصلی ترین مسئله دست گذار شما را در بر خود حفظ با
 خودشان نام ببرم چون اگر من اصل بودم از اسیب بخاطر من

مسائل را مطرح می‌کنند و باید اصل آزادی می‌دانستند و تقسیم
 تلیم و یاد در نهایت مراد ایدئولوژی خودشان حل می‌کردند
 دگرگونی نسبت شما نداشته باشیم و یا احساس عدم همدستی
 به شما را برنج ندیدم آنها بخاطر اینکه وقت شما وقت خلق است
 راضی شدند (بند اول) مطالب را تلویزیون هم در این
 موافق می‌تواند شروع نوشتن کردیم اما بعد آنها دیگر کاری
 کار نمی‌دانستند من تقسیم کردم به شما تلیم حالا از نظر
 آنها یک فرد فزونی است و یک فرد خائن هم به شما هم به آنها
 سلفی می‌شود آنها بعداً گفته‌اند من نمی‌خواهد مسائل بدو
 در تواند باز هم در مقابل شما درج تلویزیون دگرگونی است
 وجود من اصل آنها را نخواهد تواند کار اصلیشان برآید آنها

از این به بعد می‌بیند اول از همه از وجود من راحت شوند بهتر

است و به این منظور من آزادی هر کار من می‌خواهم بکنم

من گفت تو شان دارم فقط منافع خودت را می‌بینی و ایدئولوژی
 ندارم به هیچ چیز باور ندارم

حق عالمی نیست من این نوشته‌ها را به شما برادرزاده

تکامل ندیدم درباره احساس گناه من از این بودم بلکه بخاطر منافع

فرد حیات آنها منافع خلق و ... را به بازگشت به تقسیم در

نهایت می‌دیدیم باز در وجود من این گناه به اسلام به خلق به خدا

بوجود آمده آنها همه مال نیست در من اصلاً ایدئولوژی

وجود ندارد یک سرچوله تمام معنی بدعت و تلاشی هست از راه

ایدئولوژی داشته با تا صحبت راهی را انتخاب می‌کرام و از این

بنا می نداشتیم در اینجا باید بود که مخالف روح من بدقتی کند. بخوبی
 محکم کردیم که محکم درستی است و با راهی و بعد از آن هم می داد
 اما عاقل در هر دو صورت رنج نمی برم. و این مال این است که
 نمی دانم واقعا کدام راه درستی است. من فقط می دانم
 که مبارزه با رژیم و مبارزه با خصمها فرود بود و از درستی
 است ولی اینکه این مبارزه بخاطر ما رسیدیم یا بخاطر اسلام
 با برنده می دانم.

حالا می دانیم من فقط در صورتی که از این تعداد بیرون می آیم
 راحت بودم در صورتی که می توانم و با اجازه داشتیم که مبارزه
 کنم راحت بودم، در صورتی که دروغ گفتن به سما می هدایت می نمود

راحت بودم -

قول می کنم که نمی دانم چه هستم و چه موجود شغفتنی من هم به سما
 خیانت کردم و هم به A در مقابل می دانم که این هم مثل A
 در مقابل می دانم که این بودم رنج نمی برم که دارم به سما
 خیانت می کنم خانم آنها از ما سها غیر شایسته است رنج نمی برند
 بلکه به راهی کاری کند و با اینکه از راهان ابتدای می دانم
 اینرا شنیدیم بدهم مثل افکار A در مقابل می یک افکار صرفا
 فرود بود و از راست و خیانت از جهت خلق است آنها
 به سما می فهمد و همه از از بهمت منافع فراد نداشتیم. من در
 تمام این مدت رنج ندیدم و در روزگار به سبب این روزگار من نبود
 من آدم بدبختی هستم مثل مردمی که از روزگار در زمان بخورد ولی
 در راه راستی را می بیند کارکنان روز داشتیم مبارزه کنیم ولی

سبزه با بر زمار فردین سازش ندادم . راهبر اتم بوده
 مبارزه کنم و من ندانم رحالایم باید بگریزمه بخاطر اینکه از اسلاید
 در دستم نه بخاطر اینکه اردن من ملاحظت نان خوردن را
 ندانم . من از ۳ ماه کار کار در حرفی هم نمی زنم . زیرا چه
 فایده ۱۳۳۰ سال کار می کردم و یک روز کار نکردم
 هم این بودم غاس نبودم . آنچه مبر این انوس در بر دار
 نگاه گذشته ۳ سال پیش نیست . نگاه گذشته ۴ ماه پیش
 است آنوقت م من را معاشی خداستم با امر این درونم مبارزه
 کنم . آنوقت م را می بودم کار کار در حرفی هم نمی زنم
 ساخته شوم . آنوقت م آفرین فرست راجلن به من می داد
 م خودم را در انفس باک کنم . اما من با بزم توطی به اعم کار

نگردم . (سید اتم با بزم خا هید گفت و حق دارند هانظرم در
 گذشته لغت در است لغتیم) هنوز هم بدست لغتیم
 می توانم بگویم این سکوت من به خاطر A شد و . این تمام بگویم
 دانستن من صنع خدا پر از لحاظ فردین چیز می برای من نبود چون
 من محققاً ندانم م A هیچوقت مراد است ندانم من
 بیه از اینکه بر فردم دلم بیوزد بر خاطر و صبر روحی از
 ناراحت بودم . می توانم بگویم م اسب این بر فرد A با هدر
 بر اتم در مورد A شک بود فرد آوردیم در ایند که لوزر ادبیم این
 می لغتیم . اما در وقت و خاطر ادرا مگر می کردیم نمی ندیم م آمانه
 اسفورد نبودند و تازه ادا در خود می هم اشفا کرده بود .
 در حال حاضر احساسی نیست م زاید روی من وقت بگذارد

من می دانم که خارجین جز در زیر خاک نیستند . حاضران آنها
 در مرا می شناسند حکومت کنید و بیکت همه شماها اعدام
 شدیم . هانقدر مردم A گفته و خودم بخوبی می دانم . من دیگر حاجی
 در هیچ کجا ندانم . آنوقت م صرفاً مسائل زرد و ضعف زردی
 دانستم باز در سازمان بودم و حالاً م علامه بر آن یک
 سر بر بدینی راستی را بلذایم شایسته و یک سر سر فعالیت
 هستم . در این مرحله در مراحل بعدی دانم که صرف سازمان
 نیست م مسائل مرادمت بلذارد م حل کند . باید مرا نقل
 برساند . این حق من است و این ^{خبر است} ~~حق من است~~
 من از اینکه هرگز ندانم خدمتی که خلق کنم می دانم .